


## بررسی اسنادسازی از منظر ساخت اطلاع در ترجمه متون فرانسه به فارسی

مقاله پژوهشی

مژگان سوقانی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

بهرام مدرسی (نویسنده مسئول) 

استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حمیدرضا شعیری

استاد گروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

### چکیده

پژوهش حاضر، در چهارچوب نظری ساخت اطلاع لمبرکت (۱۹۹۶) به مطالعه موردی اسنادسازی در ترجمه متون فرانسه به فارسی پرداخته است. به منظور استخراج داده‌های پژوهش، شش کتاب به زبان فرانسه به همراه ترجمه‌های آنها به زبان فارسی انتخاب شده‌اند و نگارندگان به بررسی این فرآیند در متون کتاب‌های منتخب و ترجمه آنها پرداخته‌اند. در این تحقیق که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است، ابتدا جملات فرانسه که از این ساخت برخوردارند، با معادلشان در ترجمه فارسی مقایسه شده‌اند. سپس، داده‌ها براساس چهارچوب ساخت اطلاعی لمبرکت و روابط مبتدا و کانونی بررسی و به صورت مجزا دسته‌بندی شده‌اند. در هر مورد تفاوت‌های معنایی-کاربردشناختی و نحوه توزیع اطلاع نو و کهنه در زبان مبدأ با ترجمه آنها در زبان مقصد مورد مقایسه و مطالعه قرار گرفته است. نتایج حاصل از این مطالعه، نشان می‌دهد که به‌رغم اینکه امکان استفاده از ساخت اسنادی شده در هر دو زبان وجود دارد، ۵۸٪ جملات اسنادی شده متون فرانسه در زبان فارسی به صورت غیراسنادی ترجمه شده‌اند و تنها ۴۲٪ این جملات در ترجمه فارسی از ساخت مشابهی برخوردارند. در جملات ترجمه شده به صورت غیراسنادی در زبان فارسی، ۷۰٪ عناصر اسنادی شده جایگاه مبتدا را اشغال کرده‌اند و ۳۰٪ باقی مانده در جایگاه غیرمبتدا آشکار شده‌اند؛ افزون‌براین، با ارائه نمونه‌هایی از داستان‌های مورد مطالعه نشان داده شده است که کانون موضوعی جملات اسنادی شده، در ترجمه فارسی به دلیل تغییر ساخت نحوی، به کانون گزاره‌ای یا جمله‌ای تبدیل شده و در نتیجه، معنای مؤکد این جملات در زبان مقصد از دست رفته است. **کلیدواژه‌ها:** اسنادسازی، ساخت اطلاع، ترجمه، روابط کانونی، مبتدا.

## ۱. مقدمه

با نگاهی زبان‌شناختی به متن، می‌توان آن را محل تلاقی نحو، معناشناسی و کاربردشناسی دانست. مترجم به منظور انتقال دقیق نگرش، سبک، فرم، ساختار و معنی اثر نویسنده از زبان مبدأ به زبان مقصد، در گام نخست فرآیند ترجمه مسئول تجزیه و تحلیل متن و جملات آن است؛ به این گونه که قبل از انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد باید جمله‌ها را از نظر نحوی، معناشناختی و کاربردشناختی بررسی کند و سپس با در نظر گرفتن ساخت، معنا و کاربرد، آن را به مناسب‌ترین شیوه به زبان مقصد منتقل نماید. ساخت برخی از جمله‌ها برای مترجم در زبان‌های مختلف چالش برانگیز است؛ زیرا به لحاظ صوری پیچیده‌ترند و میزان جهانی بودن و کاربردشان نسبت به جمله‌های دیگر زبان کمتر است. از آن جمله می‌توان به ساخت‌های اسنادی شده اشاره کرد. این ساخت‌های نشاندار، معنای کاربردشناختی خاصی را انتقال می‌دهند که در کانون توجه و تأکید گوینده و نویسنده آنها قرار دارد. با توجه به تفاوت ساخت، آرایش واژگانی و محدودیت‌های دستوری زبان فرانسه و فارسی انتقال این گونه مفاهیم در فرآیند ترجمه به سهولت انجام نمی‌شود و در جریان ترجمه ممکن است بخشی از معنای کاربردشناختی دستخوش تغییر شود؛ گاه مفهومی به متن افزوده می‌شود و گاهی نیز بخش‌هایی از آن از دست می‌رود و یا اینکه مرکز توجه نویسنده یا گوینده آن جمله در روند ترجمه و انتقال به زبان مقصد تغییر می‌کند. ترتیب کلمات در جملات بی‌نشان زبان فرانسه SVO (فاعل-فعل-مفعول) است، حال آنکه جملات بی‌نشان زبان فارسی به صورت SOV (فاعل-مفعول-فعل) ظاهر می‌شوند و با توجه به ضمیرانداز بودن این زبان، اغلب فاعل در جمله نمود آشکار ندارد و فقط شناسه فعل، فاعل را مشخص می‌کند؛ افزون بر آن، زبان فارسی دارای آرایش واژگانی نسبتاً آزادی است و قلب نحوی در این زبان امکان‌پذیر است. بنابراین، زبان فارسی نسبت به فرانسه از آرایش واژگانی آزادتر و در نتیجه انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار است. در زبان فرانسه<sup>۱</sup> عنصری که به طور خاص مورد تأکید است، نمی‌تواند در جایگاه فاعل دستوری جمله قبل از فعل ظاهر شود؛ به عبارت دیگر، در این زبان محدودیت دستوری قدرتمندی در برابر هم‌نگاشت کردن فاعل دستوری با کانون کاربردشناختی وجود دارد و گروه اسمی تکیه‌دار در جایگاه فاعلی قبل از فعل قابل قبول نیست. بنابراین، برای اجتناب از ساخت‌های SV تأکیدی آغازین، جملات اسنادی شده در زبان فرانسه کاربرد فراوان دارند (لمبرکت، ۱۹۹۶: ۲۲). همچنین، لمبرکت<sup>۲</sup> به این موضوع اشاره کرده است که ممکن است علت کاربرد رایج ساخت‌های اسنادی شده به منظور نشان دادن تفاوت‌های تأکیدی، انعطاف‌ناپذیری

<sup>۱</sup> اگرچه لمبرکت این موضوع را در مورد زبان گفتاری مطرح کرده است؛ اما کارتر-توماس (۲۰۰۲) در پژوهش خود این محدودیت را درباره زبان نوشتار نیز در نظر گرفته است و آن را یکی از دلایل بیشتر بودن تعداد رخدادهای جملات اسنادی شده (c'est cleft) در زبان فرانسه نسبت به جملات اسنادی شده (it-cleft) زبان انگلیسی می‌داند.

<sup>۲</sup> Lambrecht

نسبی ترتیب اجزاء<sup>۱</sup> و انعطاف‌ناپذیری نسبی ساخت وزنی<sup>۲</sup> این زبان باشد. کتز<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) نیز به این امر اشاره کرده است که در زبان فرانسه تکیه‌دارکردن یک واژه، تنها در انتهای یک گروه وزنی<sup>۴</sup> مجاز است. بنابراین، به‌منظور تأکیدنهادن بر موضوعی که در چنین جایگاهی قرار ندارد، باید از ساخت اسنادی شده *c'est-cleft* برای انتقال آن موضوع به جایگاه مذکور استفاده شود تا در انتهای جمله از تأکید خاص برخوردار شود. بنابراین، ساخت اسنادی در زبان فرانسه معمولاً به‌منظور زیبایی‌آفرینی ادبی استفاده نمی‌شود؛ بلکه محدودیت‌های آوایی و الزامات کاربردشناختی کاربرد آن را برمی‌انگیزد. حال آنکه، زبان فارسی تکیهٔ تأکیدی در جایگاه آغازین را می‌پذیرد و برای نشان‌دادن تأکید در جایگاه مذکور، نیازی به کاربرد روش‌های نحوی ندارد. ازاین‌رو، با در نظر گرفتن تفاوت‌های ساختاری دو زبان انتظار می‌رود که در ترجمهٔ متون از زبان فرانسه به زبان فارسی، تغییراتی در ساخت اطلاعی و معنای کاربردشناختی جملات حاصل شود که این امر لزوم مطالعهٔ زبان‌شناختی این فرآیند نحوی را در ترجمه از زبان فرانسه به فارسی آشکار می‌کند.

پژوهش حاضر گامی است در جهت بررسی و شناخت یکی از ساخت‌های برجسته‌ساز زبان فرانسه و مطالعهٔ چالش‌های مترجم فارسی زبان در انتقال آن ساخت و معانی آن به زبان فارسی. در این تحقیق، فرآیند برجسته‌سازی<sup>۵</sup> اسنادسازی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، جملات اسنادی شده متون فرانسه با ترجمهٔ آنها در زبان فارسی مقایسه و تغییرات احتمالی در ساخت اطلاع و معانی آنها بررسی خواهد شد. هدف این مقاله بالابردن کیفیت ترجمه از

<sup>۱</sup> constituent order

<sup>۲</sup> rhythmic structure

<sup>۳</sup> Kats

<sup>۴</sup> rhythmic group

<sup>۵</sup> در این مقاله منظور از برجسته‌سازی همان تأکید و کانونی‌سازی است و از فرآیند برجسته‌سازی ادبی (Foregrounding) که زبان خودکار را به زبان ادب مبدل می‌کند، متمایز است.

زبان فرانسه به فارسی و پرهیز از نارسایی‌های ناشی از عدم آشنایی با ساخت اطلاع و جملات اسنادی شده در فرآیند ترجمه است. به منظور دستیابی به این هدف، نگارندگان سعی دارند تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

- (۱) فرآیند ترجمه جملات اسنادی شده از زبان فرانسه به فارسی چگونه صورت می‌گیرد؟
- (۲) در ترجمه این ساخت‌ها از زبان فرانسه به فارسی، عنصر اسنادی شده بیشتر در کدام جایگاه قرار می‌گیرد؟
- (۳) چه تفاوت‌هایی در روابط کاربردشناختی مبتدا و کانون در نتیجه ترجمه ساخت‌های اسنادی شده از فرانسه به فارسی صورت می‌گیرد؟

## ۲. پیشینه تحقیق

رابرت ریگل<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) به مطالعه پیش‌بینی‌های لمبرکت در مورد محدودیت‌های خاص زبانی در ساخت‌های کانونی زبان فرانسه پرداخته است. در این پژوهش داده‌های پیکره‌ای و رفتاری مربوط به ساخت‌های اسنادی شده *c'est-cleft* بررسی شده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که جملات اسنادی شده فاعلی بیش از جملات اسنادی شده مفعولی به کار برده می‌شوند و این امر ناشی از محدودیتی است که فاعل کانونی را در جایگاه پیش از فعل نمی‌پذیرد و با توصیف لمبرکت از محدودیت‌های ساخت کانونی مطابقت دارد. ری‌آلان<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «در جملات اسنادی شده *C'est XP qui/que* در زبان فرانسه، چه چیزی مورد تأکید است؟» به بررسی جملات اسنادی شده پرداخته‌اند. با توجه به اینکه، به‌طورکلی جملات اسنادی شده به‌عنوان جملات تأکیدی در نظر گرفته می‌شود، این پژوهش با تکیه بر تحلیل نوایی نشان می‌دهد که جملات اسنادی شده با ساخت‌های اطلاعی دیگری غیر از تأکید/پس‌تأکید<sup>۳</sup> نیز وجود دارند. این امر سؤالاتی را در مورد نقش و معنای ساخت‌های اسنادی شده برمی‌انگیزد. در این تحقیق، فرض بر آن است که ساخت‌های اسنادی شده، تأکید را برگروه نحوی *XP* تحمیل نمی‌کنند؛ بلکه تأکید بر رابطه بین *XP* یا بخشی از آن و جمله موصولی که مفروض است و لزوماً ارائه نمی‌شود، قرار می‌گیرد. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که کمتر از آنچه تصور می‌کنیم رابطه مستقیم بین تأکید و اسنادسازی وجود دارد. همچنین، جملات اسنادی شده ممکن است از ساخت‌های اطلاعی متعددی افزون بر نوع معمول تأکید/پس‌تأکید برخوردار باشند. لمبرکت (۲۰۰۱) چهارچوبی را برای تحلیل ساخت‌های اسنادی شده زبان‌ها ارائه داده است. مبنای این پژوهش، تحلیل غیراشتقاقی یسپرسن<sup>۴</sup> (۱۹۳۷) از جملات اسنادی شده است.

<sup>1</sup> Robert V. Reichle

<sup>2</sup> Rialland

<sup>3</sup> Focus/ Post focus

<sup>4</sup> Jespersen

یسپرسن توالی آغازین *It is* و ضمیر موصولی یا متمم‌نما را به‌عنوان عناصر دستوری که در ساختار معنایی جمله دخیل نیستند، در نظر می‌گیرد. در این چهارچوب، برای بیان یک مفهوم با استفاده از نحو دوبندی<sup>۱</sup>، این مقاله تقسیم‌بندی دستوری بین بخش آغازین و جمله پیرو در نظر گرفته است: درحالی‌که گزاره جمله موصولی<sup>۲</sup> نقش معنایی مقوله به اشتراک گذاشته شده را تعیین می‌کند، گزاره آغازین نقش کاربردشناختی (کانون) را مشخص می‌کند؛ افزون‌براین، این مقاله چهارچوبی را برای تحلیل نقشی-کلامی جملات اسنادی شده ارائه می‌دهد و به مشکلات خاص در تحلیل ساخت آوایی این جملات می‌پردازد. در این پژوهش مفهوم «مقوله کانونی» نیز معرفی شده و درباره اسنادسازی به‌عنوان یکی از چند ابزاری که به زبان‌ها امکان گریز از ساخت بی‌نشان «کانون گزاره‌ای» را می‌دهد، بحث شده است. کتز (۲۰۰۰) ساخت‌های اسنادی شده را طبقه‌بندی و ساخت‌های مشابه آنها را نیز معرفی کرده است. همچنین، به مقایسه ساخت *c'est-cleft* در فرانسه و ساخت *It-cleft* در انگلیسی پرداخته است. براساس پژوهش او (۲۰۰۰) ساخت‌های *c'est-cleft* در چهار گروه تعیین کانون<sup>۳</sup>، تصحیحی<sup>۴</sup>، علی<sup>۵</sup> (سببی) و تحقیقی<sup>۶</sup> قرار می‌گیرند. کتز درباره تمایز ساخت انگلیسی و فرانسه بیان کرده است که *c'est-cleft* در فرانسه ضروری‌تر از *It-cleft* در انگلیسی است؛ زیرا در انگلیسی به‌منظور برجسته‌سازی یک موضوع خاص، تکیه آوایی می‌تواند در هر نقطه‌ای از جمله قرار گیرد. بنابراین، انگیزه برای کاربرد ساخت اسنادی شده در این زبان پایین است. در صورتی‌که در زبان فرانسه، همان‌طور که زبان‌شناسان بسیاری ذکر کرده‌اند، تنها تکیه‌دارکردن کلمه‌ای مجاز است که در انتهای گروه وزنی باشد. به همین دلیل، اگر فردی بخواهد بر موضوعی تأکید کند که در حالت عادی در چنین جایگاهی نیست، باید به دنبال راهی باشد که آن را در پایان گروه وزنی قرار دهد. ساخت اسنادی شده *c'est-cleft* دقیقاً برای همین منظور است: قراردادن بخش خاصی از جمله در جایگاهی که بتواند تأکید ویژه بگیرد و برجسته شود.

از میان مطالعات صورت‌گرفته درباره اسنادسازی توسط پژوهشگران ایرانی، شهباز (۱۳۸۷) به مطالعه ساخت اطلاعی جملات اسنادی شده در داده‌های زبان فارسی پرداخته است. مهم‌ترین نتایج پژوهش او بیانگر آن است که سازه اسنادی شده همواره کانون جمله و حاوی اطلاع نو است و داده‌های زبان فارسی ایده لمبرکت (۲۰۰۱) را تأیید می‌کند که ساخت‌های اسنادی شده یک مقوله واحد هستند و ساخت‌های

<sup>1</sup> bi-clausal syntax

<sup>2</sup> relative-clause predicator

<sup>3</sup> The Variable specifying *c'est-cleft*

<sup>4</sup> The Corrective *c'est-cleft*

<sup>5</sup> The Causal *c'est-cleft*

<sup>6</sup> The Factual *c'est-cleft*

اسنادی شده<sup>۱</sup> پیش‌انگاره-اطلاعی<sup>۱</sup> در واقع نوعی استفاده خاص از ساخت اسنادی شده در جهت مقاصد بلاغی یا بدیعی<sup>۲</sup> هستند (شهباز، ۱۳۸۷: ۵). شهباز (۱۳۸۷) اشاره می‌کند که برخی بر این باورند سازه اسنادی شده می‌تواند حاوی اطلاع نو یا کهنه باشد و برخی دیگر معتقدند که سازه اسنادی شده همواره اطلاع نو و در نتیجه کانون است و لمبرکت (۲۰۰۱) نیز متعلق به دسته دوم است. او براساس چهار استدلال و انطباق آنها با داده‌های فارسی نشان می‌دهد که باید با لمبرکت همسو شد و معتقد است که سازه اسنادی شده همواره کانون و حاوی اطلاع نو است. سوقانی (۱۳۸۵) در بخشی از پژوهش خود به مطالعه ساخت‌های اسنادی شده پرداخته است. براساس نتایج حاصل از آن، اسنادسازی رایج‌ترین شیوه تأکیدی در فارسی نوشتاری است. در زبان فارسی مقوله‌های نحوی گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای، گروه قیدی و جمله‌واره وابسته می‌توانند جایگاه مسند جمله اسنادی شده را اشغال کنند و با فرآیند نحوی تأکیدی اسنادسازی مورد تأکید واقع شوند. جمله‌های اسنادی شده<sup>۳</sup> زبان فارسی براساس ساخت اطلاعی در چهار گروه قرار گرفته‌اند: ۱) جمله‌های اسنادی شده<sup>۴</sup> تقابلی (نو-کهنه) ۲) جمله‌های اسنادی شده<sup>۵</sup> ارجاعی (کهنه-نو) ۳) جمله‌های اسنادی شده<sup>۶</sup> حاصل از تکرار گروه اسمی (کهنه-نو) ۴) جمله‌های اسنادی شده<sup>۷</sup> مستقل (نو-نو). از میان این چهار گروه، تنها گروه چهارم؛ یعنی جمله‌های اسنادی شده<sup>۸</sup> مستقل می‌توانند در جایگاه آغازین متن قرار بگیرند و آغازگر کلام باشند. همچنین، تأکید در جمله‌های اسنادی شده<sup>۹</sup> تقابلی از نوع تأکید تقابلی است. احمدخانی (۱۳۷۹) ضمن بررسی جملات اسنادی شده<sup>۱۰</sup> و شبه اسنادی شده<sup>۱۱</sup> به ساختار اطلاعی جمله و تأکید در زبان فارسی اشاره می‌کند. او سه نقش کلامی الف) پرسش و پاسخ؛ ب) تقابل؛ ج) مفهوم مشخص<sup>۱۲</sup> را برای جملات اسنادی شده در نظر می‌گیرد و سه گونه جمله اسنادی شده را معرفی می‌کند که در آنها گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای و نیز گروه قیدی مورد تأکید قرار گرفته‌اند. غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲) فرآیند اسنادسازی را به عنوان یکی از فرآیندهای حرکتی زبان فارسی مورد بررسی قرار داده است. او بر این باور است که هدف از تبدیل یک جمله ساده به یک جمله اسنادی شده، مورد تأکید قراردادن سازه‌ای است که در جایگاه مسند جمله اسنادی شده قرار دارد.

<sup>1</sup> informative-presupposition

<sup>2</sup> rhetorical purposes

<sup>3</sup> cleft sentence

<sup>4</sup> Pseudo-cleft sentence

<sup>5</sup> contrast

<sup>6</sup> known fact

در بررسی پژوهش‌های زبانی درباره نقش دانش زبان‌شناختی یا ساخت اطلاع در ترجمه، کارتر-توماس<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) به مطالعه مقابله‌ای جمله‌های اسنادی در روزنامه فرانسه‌زبان «لموند»<sup>۲</sup> و ترجمه آنها در هفته‌نامه انگلیسی «گاردین»<sup>۳</sup> پرداخته است. در این تحقیق، ساخت‌های اسنادی شده *c'est qui/que* در سی مقاله به زبان فرانسه بررسی شده و در مجموع بیست‌وشش ساخت اسنادی شده در این مقالات وجود داشته است. سپس، ترجمه این متون به زبان انگلیسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل از مقایسه این ساخت‌ها در دو زبان نشان می‌دهد که فقط دوازده ساخت اسنادی شده (حدود ۴۵٪) به زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند و در موارد دیگر ساخت‌های غیراسنادی به کار رفته‌اند. نتایج این تحقیق به شرح زیر است:

۱. ساخت *it-cleft* در انگلیسی اصلاً به اندازه *c'est-cleft* در فرانسه حیاتی و ضروری نیست. دلیل اصلی این امر انعطاف‌پذیری بیشتر ساخت تأکیدی انگلیسی نسبت به ساخت تأکیدی فرانسه است که می‌تواند به شرط فراهم بودن شرایط متنی، ارزش خبری را به عنصری در جایگاه مبتدا بدهد، در حالی که در زبان فرانسه به دلیل محدودیت‌های هم‌نگاشت کردن فاعل<sup>۴</sup> و کانون<sup>۵</sup>، ساخت اسنادی شده (*c'est-cleft*) برای اطلاق ارزش خبری بودن به چنین مبتداهایی ضروری است.
۲. ساخت اسنادی در انگلیسی برعکس فرانسه، گاهی اوقات به دلیل سبک نویسنده است تا دلایل کاربردشناختی و بیشتر در متون رسمی و ادبی به کار برده می‌شود تا در ارتباطات زبانی عادی.
۳. ارتباط مستقیمی بین *it-cleft* و *c'est-cleft* وجود ندارد و اگر فردی ساخت اسنادی شده را در بافت نامناسب به کار برد یا در جایی که لازم است، از آن استفاده نکند، اگرچه جمله حاصل قابل فهم است؛ ولی برای گویشور بومی زبان عجیب به نظر خواهد رسید.
۴. ساخت اطلاعی باید در آموزش زبان در نظر گرفته شود.

کُزَچیکووا<sup>۶</sup> (۲۰۰۹) راهبردهای نحوی در نوشتار را مورد مطالعه قرار داده است. این مقاله، تأثیر دانش زبان‌شناختی بر کیفیت ترجمه را بررسی می‌کند و این نتیجه را ارائه می‌دهد که دانش زبان‌شناختی دانشجویان، ترجمه آنها را قابل اطمینان‌تر می‌کند. از مطالعات صورت گرفته توسط پژوهشگران ایرانی در این زمینه می‌توان به پژوهش دُخت‌زینال (۱۳۹۲)، گوهری (۱۳۹۰)، امینی (۱۳۸۹) و طیبی جزایری (۱۳۸۹) اشاره کرد که به بررسی ساخت اطلاع در ترجمه متون انگلیسی و فارسی پرداخته‌اند. همچنین، سلطان محمد

<sup>1</sup> Carter-Thomas

<sup>2</sup> Le Monde

<sup>3</sup> The Guardian Weekly

<sup>4</sup> subject

<sup>5</sup> focus

<sup>6</sup> Kozáčíková

(۱۳۹۲) ساخت اطلاع لمبرکت را در ترجمه فارسی و ایتالیایی بررسی کرده است و بر قعی مدرس (۱۳۹۰) نیز پژوهش خود را به مطالعه ساخت اطلاع در ترجمه انگلیسی قرآن کریم اختصاص داده است. راسخ مهند (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقش ساخت اطلاعی در ترجمه» به بحث درباره تفاوت‌ها و تشابهات ساخت اطلاعی جمله در انگلیسی و فارسی پرداخته است و چگونگی و اهمیت انتقال ساخت اطلاعی در ترجمه از انگلیسی به فارسی و برعکس را مورد بررسی قرار داده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در برخی ساخت‌ها که ساختی مشابه از حیث نحوی در فارسی برای آن وجود دارد؛ مانند ساخت اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده درصد درستی ترجمه‌ها بالاتر از زمانی است که تشابه نحوی میان دو زبان وجود ندارد؛ افزون‌براین، راسخ مهند بر لزوم تدریس ساخت اطلاع همچون دیگر ساخت‌های زبانی به دانشجویان مترجمی تأکید کرده است. مقاله راسخ مهند ساخت اطلاع را در ترجمه ساخت‌های نشاندار بررسی کرده است که این وجه اشتراک این پژوهش و پژوهش حاضر است، با این تفاوت که در این تحقیق نقش ساخت اطلاع در ترجمه جملات اسنادی‌شده که یکی از ساخت‌های نشاندار است، در ترجمه متون از زبان فرانسه به فارسی بررسی می‌شود.

پژوهش‌های متعددی نیز به موضوع ساخت اطلاع لمبرکت و زبان فارسی اختصاص داده شده است؛ از آن جمله می‌توان به مدرسی (۱۳۸۷)، خان‌سفید (۱۳۸۷) و دبیرمقدم و کلانتری (۱۳۹۵) اشاره کرد؛ افزون‌براین، مدرسی (۱۳۸۶) در چهارچوب نظریه ساخت اطلاع لمبرکت (۱۹۹۴) به این پرسش پاسخ می‌دهد که «ساخت اطلاع از چه اجزا و سازه‌هایی تشکیل یافته است و در زبان فارسی چگونه بازنمایی می‌شود؟» او به نتایجی دست یافته است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: داده‌های زبان فارسی از چهارچوب نظری لمبرکت تبعیت می‌کند، ساخت اطلاع در زبان فارسی بر مبنای دو رابطه کاربردشناختی مبتدا و کانون بازنمایی می‌شود و ساخت مبتدا-کانونی ساخت بی‌نشان در این زبان است؛ زبان فارسی از ابزارهای نحوی، ساخت‌واژی و آوایی در بازنمایی ساخت اطلاع بهره می‌گیرد.

بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که فرآیند نحوی اسنادسازی در زبان فارسی، فرانسه، در ترجمه متون انگلیسی به فارسی و نیز در ترجمه متون فرانسه به انگلیسی بررسی شده است و هیچ کدام به مطالعه اسنادسازی از منظر ساخت اطلاع لمبرکت در ترجمه متون فرانسه به فارسی نپرداخته‌اند. بنابراین، این تحقیق دارای اهداف نوآورانه است.

### ۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر براساس هدف، تحقیقی بنیادی-نظری و براساس ماهیت و روش توصیفی-تحلیلی است که در چهارچوب نظریه ساخت اطلاع لمبرکت به مطالعه موردی جملات اسنادی‌شده در ترجمه متون از زبان



فرانسه به فارسی پرداخته است. اطلاعات نظری مورد نیاز به شیوهٔ کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. نخست، منابع مختلفی در زمینهٔ ساخت اطلاع، اسنادسازی در زبان فرانسه و فارسی، ترجمه، معناشناسی و کاربردشناسی بررسی شده‌اند و از بخش‌های مهم و کاربردی برای این پژوهش، فیش‌برداری صورت گرفته است. پس از آن، به منظور استخراج داده‌های تحقیق، شش کتاب داستان (بیگانه، مدراتوکانتایبله، عاشق، شازده کوچولو، تصادف شبانه و هورلا) که به زبان فرانسه نگاشته شده‌اند، بدون توجه به مکتب ادبی و سبک نویسندگان، به همراه ترجمه‌های آنها به زبان فارسی انتخاب شده‌اند. پنج داستان نخست در مجموعهٔ داستان‌های فرانسوی قرن بیستم میلادی قرار دارند و داستان هورلا مربوط به قرن نوزدهم میلادی است. در گزینش این آثار به این امر توجه شده است که مترجم هر اثر متفاوت باشد و در مواردی که چند ترجمه از داستان وجود داشت، اثر مترجمی که براساس نقدهای صورت گرفته بر آثار، پابندی بیشتری به متن اصلی دارد، انتخاب شده است. نگارندگان در جست‌وجوی ساخت‌های اسنادی شده، متن کتاب‌های منتخب و ترجمهٔ آنها را مورد مطالعه قرار داده‌اند. ابتدا جملات فرانسه که از ساخت اسنادی شده برخوردار بوده‌اند؛ مشخص و با معادلشان در ترجمهٔ فارسی مقایسه شده‌اند؛ به عبارت دیگر، پس از مطالعهٔ ۴۹۷ صفحه داستان به زبان فرانسه و ۵۷۷ صفحه از ترجمه‌های آنها، ۱۰۳ جملهٔ اسنادی شده از متون فرانسه به همراه ۴۳ جملهٔ اسنادی شده و ۶۰ جملهٔ غیراسنادی در ترجمه‌های فارسی، داده‌های این مطالعه را تشکیل داده‌اند. داده‌های گردآوری شده براساس چهارچوب ساخت اطلاعی لمبرکت و روابط مبتدا و کانونی آنها بررسی و به صورت مجزا دسته‌بندی و در هر مورد تفاوت‌ها در معنای کاربردشناختی و ساخت اطلاع از زبان مبدأ و ترجمهٔ آنها به زبان مقصد بررسی شده‌اند. در پایان، پس از پاسخ به پرسش‌های پژوهش و سنجش فرضیه‌ها، نتایج ارائه شده‌اند.

#### ۴. چهارچوب نظری پژوهش

لمبرکت ساخت اطلاع را بخشی از دستور زبان و به‌ویژه بخشی از دستور جمله می‌داند؛ به عبارت دیگر، از نظر او ساخت اطلاع عامل تعیین‌کنندهٔ ساخت صوری جملات است. تعریف زیر را از ساخت اطلاع ارائه می‌دهد:

ساخت اطلاع بخشی از دستور جمله است که در آن گزاره‌های معنایی به صورت بازنمایی‌های مفهومی وضعیت موجود، مطابق با حالات ذهنی طرفین گفت‌وگو با ساخت‌های دستوری-واژگانی منطبق می‌شوند و آنها این ساخت‌ها را به‌عنوان واحدهای اطلاعی در بافت کلامی مشخص به کار می‌برند و تفسیر می‌کنند

(لمبرکت، ۱۹۹۶: ۵)

- بنابراین، ساخت اطلاع یک جمله صورت‌بندی کاربردشناختی یک گزاره در کلام است که در اصطلاح به آن گزاره به لحاظ کاربردشناختی ساخت‌مند<sup>۱</sup> گفته می‌شود. مهم‌ترین مقوله‌های ساخت اطلاع عبارتند از:
۱. پیش‌انگاره و تصریح که با منظم کردن گزاره‌ها به بخش‌هایی که گوینده گمان می‌کند مخاطب از آن باخبر است و یا هنوز از آن بی‌اطلاع است، سروکار دارد.
  ۲. تشخیص‌پذیری و فعال‌سازی که به برداشت گوینده از وضعیت بازنمایی‌های ذهنی مصداق‌های کلامی در ذهن مخاطب در لحظه صحبت مربوط می‌شود.
  ۳. مبتدا و کانون که به ارزیابی گوینده از قابل پیش‌بینی بودن یا غیرقابل پیش‌بینی بودن نسبی روابط بین گزاره‌ها و عناصرشان در موقعیت‌های کلامی مربوط می‌شود.

#### ۱.۴. پیش‌انگاره و تصریح کاربردشناختی

لمبرکت (۱۹۹۶) تعریف زیر را از پیش‌انگاره کاربردشناختی ارائه می‌دهد:

پیش‌انگاره کاربردشناختی مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که به صورت‌های دستوری-واژگانی در جمله فراخوانده می‌شوند و گوینده فرض می‌کند که شنونده از پیش از آن آگاه است یا آماده است که در لحظه بیان پاره‌گفتار آن را مسلم فرض کند. می‌توان تصریح را این‌گونه توصیف کرد که گزاره‌ای معنایی است که از طریق جمله بیان می‌شود و انتظار می‌رود که مخاطب در نتیجه شنیدن جمله، از آن آگاه شود و یا آن را مسلم فرض کند؛ به عبارت ساده، شنیدن آنچه به مخاطب این حس را بدهد که بیش از قبل می‌داند، تصریح است. مثال زیر می‌تواند این تعریف را روشن‌تر کند:

(۱) گوینده: مریم ازت چی گرفت؟

شنونده: کتاب ریاضی رو گرفت.

در این نمونه، پیش‌انگاره «مریم از مخاطب چیزی گرفته است»، به لحاظ کاربردشناختی برای گوینده مسلم فرض شده است و موضوع «کتاب ریاضی» پیش‌انگاره مفروض را به تصریح تبدیل کرده و این گفتمان اطلاع‌رسان<sup>۲</sup> شده است. لمبرکت (۱۹۹۶) به این نکته اشاره می‌کند که هر پاره‌گفتار به منظور آنکه «اطلاع‌رسان» شود، باید دارای «تصریح کاربردشناختی» باشد؛ به این معنا که گزاره‌های پیش‌انگاشته نیازمند تصریح هستند؛ اما عکس این مطلب درست نیست و ممکن است کل یک گزاره مطرح‌شده تصریح باشد و در نتیجه آن گزاره «فاقد پیش‌انگاره<sup>۳</sup>» در نظر گرفته شود.

<sup>1</sup> pragmatically structured proposition

<sup>2</sup> informative

<sup>3</sup> presuppositionless

۲.۴. مبتدا<sup>۱</sup>

در چهارچوب نظری حاضر، مبتدا براساس رابطه «دربارگی<sup>۲</sup>» بین مصداق و گزاره تعریف می‌شود. مطابق این تعریف، یک مصداق در بافت کلامی مشخص مبتدا در نظر گرفته می‌شود، اگر گزاره مطرح شده درباره آن باشد؛ به این معنا که اطلاعاتی مرتبط با آن مصداق ارائه دهد و به دانش مخاطب درباره آن مصداق بیفزاید. چنین توصیفی از مبتدا، با تعریف دستور سنتی از «فاعل<sup>۳</sup>» مرتبط است. البته مبتداها لزوماً فاعل دستوری نیستند و فاعل‌های دستوری هم لزوماً مبتدا نیستند. عبارات غیرفاعلی ممکن است به‌عنوان مبتدا در ساخت‌های مبتداسازی شده به کار روند و فاعل‌ها نیز می‌توانند در جملات تکیه-آغازین<sup>۴</sup> در نقش غیرمبتدایی ظاهر شوند. بنابراین، در چهارچوب نظری ساخت اطلاع لمبرکت، مفهوم مبتدا به عنصر آغازین جمله اطلاق نمی‌شود و عناصری که در جایگاه آغازین جمله قرار دارند، ممکن است مبتدا یا کانون باشند و این جایگاه تنها به یکی از آنها اختصاص ندارد. دیدگاه لمبرکت درباره مبتدا، از دیدگاه زبان‌شناسان مکتب پراگ و هلیدی که مبتدا را عنصر آغازین جمله می‌دانند، متفاوت است.

۲) الف: بعد از مدرسه، بچه‌ها چی کار کردند؟

ب: بچه‌ها ناهارشان را خوردند.

در نمونه فوق، بچه‌ها در پاسخ به پرسش (الف) مبتدا محسوب می‌شود؛ زیرا عبارت «ناهارشان را خوردند»، اطلاعی درباره بچه‌ها ارائه می‌دهد و همچنین، به دانش مخاطب درباره آن مصداق می‌افزاید. لمبرکت (۱۹۹۶) نمودار زیر را درباره میزان پذیرفتگی مبتدا ارائه داده است که براساس آن میان پذیرفتگی کاربردشناختی جملات و وضعیت فعال بودن و تشخیص‌پذیری مصداق‌های مبتدایی، همبستگی کلی وجود دارد و جملاتی که مبتدای آنها از نظر فعال بودن در بالاترین سطح این میزان قرار دارد، از پردازش آسان‌تری برخوردارند و در نتیجه از لحاظ شناختی قابل قبول‌تر هستند. چنین مصداق‌هایی، مبتداهای ارجح محسوب می‌شوند. براساس این میزان، مصداق‌های فعال از بیشترین میزان پذیرفتگی و مصداق‌های کاملاً نو- غیرمتصل از کمترین میزان پذیرفتگی برخوردارند. از آنجاکه مصداق‌های فعال معمولاً بدون تکیه و ضمیری هستند، عبارت مبتدایی ارجح نیز به صورت تکواژ ضمیری بدون تکیه، تکواژ تصریفی یا صفر ظاهر می‌شود.

<sup>1</sup> topic

<sup>2</sup> aboutness

<sup>3</sup> subject

<sup>4</sup> accent-initial

به همین دلیل است که در زبان فرانسه گفتاری، عبارت‌هایی که در جایگاه فاعل آغازین ضمیر وابسته دارند، به عبارت‌های دارای گروه اسمی واژگانی در این جایگاه، برتری دارند.

#### میزان پذیرفتگی مبتدا<sup>۱</sup>



#### ۳.۴. کانون

لمبرکت کانون<sup>۲</sup> جمله را عنصر اطلاعی می‌داند که به پیش‌انگاره کاربردشناختی اضافه می‌شود. همان‌طور که مبتدا<sup>۳</sup> بخشی از پیش‌انگاره است؛ اما با آن یکسان نیست، کانون نیز بخشی از تصریح<sup>۴</sup> است بدون آنکه همزمان با آن رخ دهد (لمبرکت، ۱۹۹۶: ۲۰۷).

در این چهارچوب، کانون جمله یا به‌طور دقیق‌تر، کانون گزاره‌ای که در جمله‌ای از بافت کلامی ارائه می‌شود، عنصر اطلاعی است که به‌وسیله آن پیش‌انگاره<sup>۵</sup> و تصریح از یکدیگر متمایز می‌شوند. کانون یک گزاره، عنصر غیرقابل پیش‌بینی<sup>۶</sup> یا از نظر کاربردشناختی بازنیافتنی<sup>۷</sup> در کلام است (لمبرکت، ۱۹۹۶). او به جای اصطلاحات اطلاع‌کهنه و اطلاع‌نو به ترتیب اصطلاح «پیش‌انگاره کاربردشناختی»<sup>۸</sup> و «تصریح» را به کار می‌برد و کانون را به‌عنوان اصطلاحی از یک رابطه کاربردشناختی مخفف «کانون تصریح» یا «کانون اطلاع‌نو» می‌داند و تعریف زیر را ارائه می‌دهد:

«کانون جزء معنایی گزاره‌ای است که به لحاظ کاربردشناختی ساخت‌مند است و به‌وسیله آن تصریح از پیش‌انگاره متمایز می‌شود.» (لمبرکت، ۱۹۹۶: ۲۱۳)

#### ۳.۴.۱. انواع ساخت کانونی

<sup>1</sup> the topic acceptability scale (Lambrech, 1996:165)

<sup>2</sup> focus

<sup>3</sup> topic

<sup>4</sup> assertion

<sup>5</sup> presupposition

<sup>6</sup> unpredictable

<sup>7</sup> pragmatically non-recoverable

<sup>8</sup> pragmatic presupposition

منظور لمبرکت از «ساخت کانونی<sup>۱</sup>» جمله رابطه قراردادی معنای کانون با صورت جمله است و بر این باور است که میان نوع ساخت کانونی و نوع موقعیت تعاملی ارتباط وجود دارد. لمبرکت سه نوع ساخت کانونی را معرفی کرده است: «ساخت کانون گزاره‌ای<sup>۲</sup>»، «ساخت کانون موضوعی<sup>۳</sup>» و «ساخت کانون جمله‌ای<sup>۴</sup>» (لمبرکت، ۱۹۹۶: ۲۲۲-۲۲۱). شهباز (۱۳۸۷) تعریف ساده‌ای از این سه ساخت به شرح زیر ارائه داده است:

در مقوله کانون گزاره‌ای، ما با یک موضوع خاص شروع می‌کنیم و یک گزاره جدید به آن اضافه می‌کنیم. در مقوله کانون موضوعی، ما با یک گزاره خاص شروع می‌کنیم و یک موضوع جدید به آن اضافه می‌کنیم و در مقوله کانون جمله‌ای، هم یک موضوع جدید و هم یک گزاره جدید به کلام اضافه می‌کنیم (شهباز، ۱۳۸۷: ۵۹).

در زیر نمونه‌هایی از انواع ساخت‌های کانونی ارائه شده است:

(۳) الف: ماشینت چی شده؟ (کانون گزاره‌ای)

ب: ماشینم خراب شده.

(۴) الف: شنیدم که موتورسیکلتت خراب شده؟ (کانون موضوعی)

ب: ماشینم خراب شده.

(۵) الف: چی شد؟ (کانون جمله‌ای)

ب: ماشینم خراب شد.

#### ۴.۴. کانون تقابلی و مبتدای تقابلی

همان‌طور که از اسم آنها برمی‌آید، سازه تقابلی، عنصری است که با عناصر یا دیگر سازه‌های جمله در تقابل است. تقابل در زبان‌های مختلف به گونه‌های متعددی از جمله با استفاده از ابزارهای آوایی، ساخت-واژی و نحوی نشان داده می‌شود. از نظر لمبرکت تقابل برعکس کانون، مقوله دستوری نیست؛ بلکه حاصل فرآیندهای کلی شناختی با عنوان «ادراک کلامی<sup>۵</sup>» یا درک مخاطب از موقعیت‌های کلامی است. این مورد که ضمائر تکیه‌دار به طور خاص تقابلی در نظر گرفته شوند، در چهارچوب نظری لمبرکت توضیح طبیعی می‌یابد؛ زیرا ضمائر اغلب در کلام بدون تکیه هستند و به‌عنوان اصطلاحات مبتدایی مطلوب در انواع ساخت

<sup>1</sup> focus structure

<sup>2</sup> predicate focus structure

<sup>3</sup> argument focus structure

<sup>4</sup> sentence focus structure

<sup>5</sup> conversational implicatures

کانونی بی نشان ظاهر می شوند. بنابراین، نمونه‌های ضمائر تکیه‌داری که صورت عادی آنها تغییر یافته است، به طور طبیعی به عنوان نشانه‌های ارتباطی خاص<sup>۱</sup> تعبیر می‌شوند. (لمبرکت، ۱۹۹۶: ۲۹۱-۲۹۰). همچنین، به نظر او لزوماً رابطه‌ای بین «نو بودن» و «کانون» وجود ندارد و فعال بودن و کانون پارامترهای در تعامل، اما مستقل از یکدیگرند؛ همان‌طور که سازه‌هایی با مصداق‌های فعال یا «کهنه» در کلام وجود دارند که اغلب تکیه کانونی دارند. در نمونه زیر عبارت غیرضمیری «آدرینا» که در کلام فعال است، دارای تکیه کانونی و کانون تقابلی در پاسخ به پرسش (الف) است.

۶) الف: از بین آدرینا، سام و رامتین، کی از همه زرنگ‌تره؟

ب: آدرینا از همه زرنگ‌تره.

لمبرکت (۱۹۹۶) نمونه‌های زیر را در توضیح مبتدای تقابلی و کانون تقابلی آورده است:

7) a. MOI je PAYE. (3.31).

b. C'est MOI qui paye.

در زبان فرانسه که تقابل به صورت‌های آوایی، نحوی و ساخت-واژی نشان داده می‌شود، مبتدای تقابلی سازه تکیه‌داری است که در جایگاه قبل از فعل قرار می‌گیرد و به ضرورت سازه تکیه‌دار دیگری پس از آن می‌آید که کانون است. بنابراین، در جمله (a) 'MOI' مبتدای تقابلی و 'PAYE' کانون است؛ اما کانون تقابلی سازه تکیه‌داری است که در جایگاه پس از فعل قرار می‌گیرد و هیچ قله آوایی دیگری در جمله وجود ندارد. از این رو، در جمله اسنادی (b) 'MOI' کانون تقابلی است که گوینده با بیان این جمله اسنادی خود را در تقابل با فردی که سعی دارد صورت حساب را به جایش پرداخت کند، قرار می‌دهد. در این تحقیق در ابتدا سعی شد با ارائه جزئیاتی درباره رمان و نویسنده آن، متن مبدأ را معرفی کنیم و سپس با استفاده از نظریه‌های پیترو نیومارک، محصول نهایی یعنی «ترجمه اثر» معرفی و بررسی شد. با این حال باید در نظر داشت که حتی اگر ترجمه‌ای از نظر ترجمه‌شناسی موفقیت آمیز باشد، هرگز موفق به انعکاس همان هاله احساسی، فرهنگی و عرفی از اثر اصلی نیست که به طور عمیق در جامعه مبدأ آن تعبیه شده است.

## ۵. ساخت جملات اسنادی در زبان فرانسه و فارسی

اسنادسازی یکی از فرآیندهای نحوی برجسته‌ساز در زبان‌های متعدد؛ از جمله زبان فرانسه و فارسی است که به واسطه آن ساخت بی‌نشان جمله، نشاندار می‌شود. این جمله نشان‌دار یا به عبارتی اسنادی شده به منظور تأکید کردن بر سازه‌ای از جمله به کار برده می‌شود. این ساخت نشاندار با برجسته‌کردن سازه مورد تأکید،

<sup>1</sup> special communicative signals

توجه خواننده یا شنونده را به آن بخش جلب می‌کند. رولان الوارد<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) در کتاب دستور زبان فرانسه، ساختی را به‌عنوان رایج‌ترین ساخت تأکیدی و برجسته‌ساز در گفتار و نوشتار معرفی کرده است که در آن عنصری از جمله بیرون کشیده می‌شود و در ابتدای جمله قرار می‌گیرد تا این‌گونه توجه به آن جلب شود. بیرون کشیدن عنصر به‌وسیلهٔ قلاب‌های عبارت *c'est... qui* یا *c'est... que* انجام می‌شود. او یادآوری کرده است که زبان‌شناسان از این فرآیند با عنوان کانونی‌سازی<sup>۲</sup> یا جملهٔ اسنادی‌شده<sup>۳</sup> سخن می‌گویند. عبارت *c'est... qui* فاعل را بیرون می‌کشد؛ مانند:

8) « Monseigneur, c'est moi qui ai sauté » (Beaumarchais).

عبارت *c'est... que* متمم مفعولی یا متمم زمانی، مکانی یا حالت را بیرون می‌کشد؛ مثل نمونهٔ زیر:

9) « C'est le voyageur que nous avons vu tout à l'heure errer cherchant un gîte » (Hugo) (complément d'objet)

در زبان فارسی نیز برای ساخت جملهٔ اسنادی‌شده، جملهٔ ساده به دو بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول سازهٔ مورد تأکید به همراه یکی از مشتقات فعل «بودن»<sup>۴</sup> ظاهر می‌شود و در بخش دوم سایر اجزای جمله به‌صورت یک جملهٔ پیرو پدیدار می‌شود. بنابراین ساخت اسنادی‌شده دارای دو بخش است:

۱) جملهٔ پایه یا اصلی<sup>۵</sup>: سازهٔ مورد تأکید، به‌عبارت‌دیگر کانون پیام‌گوینده یا نویسنده در این بخش قرار دارد. تکیهٔ جمله نیز روی این سازه واقع می‌شود (سازهٔ مورد تأکید، جایگاه مسند جملهٔ پایه را اشغال می‌کند).

۲) جملهٔ پیرو یا جملهٔ تابع<sup>۶</sup>: سایر اجزای جمله برای مؤکدکردن مسند جملهٔ پایه، به‌صورت یک جملهٔ پیرو پس از بخش پایه قرار می‌گیرد که عبارت مبتدایی جمله محسوب می‌شود.

از آنجایی که در نوشتار استفاده از آهنگ کلام به‌منظور تأکید نهادن بر سازه‌ای از جمله امکان‌پذیر نیست، جملات اسنادی‌شده برای این امر در نوشتار کاربرد بسیاری دارند؛ اما در گفتار نیز مرسومند. در جملهٔ اسنادی‌شده، سازهٔ برجسته‌شده قبل از فعل ربطی<sup>۷</sup> (فعل اسنادی) «بودن»؛ یعنی در جایگاه مسند جملهٔ پایه

<sup>1</sup> Roland Eluierd

<sup>2</sup> focalisation

<sup>3</sup> phrase clivée

<sup>۴</sup> منظور از مشتقات فعل «بودن» گونهٔ تصریف‌شدهٔ این فعل است که از نظر شخص و شمار با سازهٔ مورد تأکید، و از نظر زمان با زمان فعل جملهٔ پیرو مطابقت می‌کند.

<sup>5</sup> main clause

<sup>6</sup> embeded clause (subordinate clause)

<sup>7</sup> linking verb

قرار می‌گیرد. مقوله‌های نحوی زبان فارسی که می‌توانند با قرارگرفتن در این جایگاه مورد تأکید واقع شوند، عبارتند از: ۱- گروه اسمی<sup>۱</sup> ۲- گروه حرف اضافه‌ای<sup>۲</sup> ۳- گروه قیدی<sup>۳</sup> ۴- جمله‌واره وابسته<sup>۴</sup>

(الف) مریم دیروز کتاب خرید. (ساخت بی‌نشان جمله)  
ترتیب بی‌نشان ارکان جمله: (فاعل، قید زمان، مفعول، فعل)  
(ب) مریم بود که دیروز کتاب خرید. (نه مینا) (اسنادسازی)

در جمله (ب) مریم (فاعل جمله) در جایگاه مسند جمله اسنادی شده قرار گرفته است و علاوه بر مفهوم تأکید، مفهوم تقابل را نیز دربردارد، بنابراین از تکیه تقابلی (تکیه قوی) برخوردار است (سوقانی، ۱۳۸۵: ۸۴-۸۲).

## ۶. تحلیل داده‌ها

در این بخش به بررسی چند نمونه از جملات اسنادی شده داستان‌های مورد مطالعه که در ترجمه با ساختی متفاوت ارائه شده‌اند، می‌پردازیم. نگارندگان سعی دارند براساس چهارچوب ساخت اطلاعی لمبرکت و با توجه به داده‌های گردآوری شده فرانسه و فارسی که مشتمل بر ۱۰۳ جمله اسنادی از متون فرانسه به همراه ۴۳ جمله اسنادی شده و ۶۰ جمله غیراسنادی در ترجمه‌های فارسی است، به شناسایی جایگاه غالب عنصر اسنادی شده در ترجمه و تفاوت‌های حاصل از ترجمه در روابط کاربردشناختی مبتدا و کانون بپردازند.

11) Puisque c'est **elle** que j'ai arrosée. (*Le Petit Prince*, p.72).

چون فقط او را آب داده‌ام (شازده کوچولو، ص. ۹۲) (کانون گزاره‌ای)

در جمله فرانسه، **elle** با استفاده از ساخت اسنادی شده در جایگاه کانون موضوعی قرار گرفته است. با اضافه شدن این عنصر [ *elle* ] گزاره پیش‌انگاشته *j'ai arrosée x* به تصریح تبدیل شده است. این ساخت، عنصر کانونی را در تقابل با عناصر دیگر قرار می‌دهد. در داستان، شازده کوچولو تأکید می‌کند که او گل سرخس را آب داده است و نه هیچ گل دیگری را. بنابراین، گلش را در تقابل با گل‌های دیگر قرار می‌دهد. در ترجمه فارسی، مفهوم تقابل بر واژه «او» با استفاده از قید تأکیدی «فقط» حفظ شده است؛ ولی این واژه مبتدای تقابلی است؛ افزون بر آن، کانون موضوعی جمله فرانسه، در ترجمه فارسی به کانون گزاره‌ای تبدیل شده است.

<sup>1</sup> Noun phrase (NP)

<sup>2</sup> prepositional phrase (PP)

<sup>3</sup> adverbial phrase (Adv. P.)

<sup>4</sup> Dependent clause



[s Puisque [COP c'est] [FP elle (contrastive focus)] [RC [QU-OBJ que] v-[j'ai arrosée].

چون [مبتدای اولیه] Ø فقط [مبتدای ثانویه تقابلی] او را [کانون] آب داده‌ام].

12) C'est en son absence que la mère a acheté la concession. (*L'Amant*, p.12)

در غیاب او مادرم توانست در منطقه مستعمره‌نشین ملکی بخرد (عاشق، ص. ۹). (کانون گزاره‌ای)

[مبتدا] در غیاب او مادرم [کانون] توانست در منطقه مستعمره‌نشین ملکی بخرد].

[s [COP c'est] [FP en son absence (contrastive focus)] [RC [QU-obj. que] s-[la mère a acheté la concession]

در جمله فرانسه، عبارت حرف اضافه‌ای *en son absence* به وسیله ساخت اسنادی در جایگاه کانون موضوعی قرار گرفته و بخش برجسته‌شده جمله است. این کانون از نوع تقابلی است؛ زیرا در داستان تأکید شده است که در غیاب برادرش بوده است که مادرش توانسته ملکی را خریداری کند و نه در حضور او. در این پاره‌گفتار، «*la mère a acheté la concession*» گزاره پیش‌انگاشته است که با اضافه شدن «*en son absence*» به تصریح تبدیل شده است. در ترجمه فارسی، این عبارت حرف اضافه‌ای در جایگاه مبتدا قرار گرفته و از ساخت کانونی برخوردار نیست و در نتیجه آن کانون موضوعی جمله اصلی به کانون گزاره‌ای تبدیل شده است و اگر خواننده متن فارسی، عبارت در «غیاب او مادرم» را بدون تکیه تقابلی بخواند، ساختار اطلاعی جمله به درستی انتقال داده نمی‌شود و ترجمه ناقص می‌شود.

13) C'était vers l'intérieur du café que tout le monde regardait. (*Moderato Cantabile*, p. 8)

همه به سوی داخل کافه نگاه می‌کردند (مدراتو کانتابیله، ص. ۲۶).

در پاره‌گفتار فرانسه، *vers l'intérieur du café* با استفاده از ساخت اسنادی شده در جایگاه کانون موضوعی قرار گرفته است. با اضافه شدن این عبارت، گزاره پیش‌انگاشته *x tout le monde regardait* به تصریح تبدیل شده است. این ساخت اسنادی عنصر کانونی را در تقابل با عناصر دیگر قرار می‌دهد. در داستان، بر این نکته تأکید می‌شود که به خاطر قتلی که در کافه رخ داده بود، همه به سوی داخل کافه نگاه می‌کردند و نه جای دیگر. در ترجمه فارسی، (به سوی داخل کافه) برجستگی جمله فرانسه را از دست داده است و کانون موضوعی نیز به کانون گزاره‌ای تبدیل شده است.

[s [COP c'était] [FP vers l'intérieur du café (contrastive focus)] [RC [QU-OBJ que] v-[tout le monde regardait].

[مبتدا] همه [ (کانون) به سوی داخل کافه نگاه می کردند].

14) Puisque c'est **mon mari** qui les demande. (*Le Horla*, p. 26)

ولی شوهرم این پول را از من خواسته است. (هورلا، ص. ۲۴)

در پاره‌گفتار فرانسه، *mon mari* با استفاده از ساخت اسنادی شده در جایگاه کانون موضوعی قرار گرفته است. با اضافه شدن این عنصر [*mon mari*] گزاره پیش‌انگاشته *x les demande* به تصریح تبدیل شده است. این ساخت اسنادی شده عنصر کانونی را در تقابل با عناصر دیگر قرار می‌دهد، در داستان، دختر عمو در پاسخ به اینکه دکتر پران به او دستور داده که برود و از پسر عمویش پول قرض بگیرد، تأکید می‌کند که «شوهرم از من خواسته» و «شوهرم» را در تقابل با دکتر پران قرار می‌دهد. ترجمه فارسی ارائه شده با خوانش تقابلی درست است و کانون از نوع موضوعی است؛ ولی با خوانش غیرتقابلی تعبیر دیگری پیدا خواهد کرد؛ به عبارت دیگر، واژه «شوهرم» در گفتار با استفاده از تکیه آوایی می‌تواند مورد تأکید قرار بگیرد و عنصر برجسته شده محسوب شود؛ اما در نوشتار ترجمه فارسی نمی‌تواند ساخت تأکیدی جمله فرانسه را به خواننده منتقل کند و کانون موضوعی جمله فرانسه در ترجمه به کانون گزاره‌ای تبدیل شده است. ساخت اطلاعی این پاره‌گفتارها به صورت زیر است:

[s Puisque [COP c'est] [FP mon mari (contrastive focus) [RC [QU-suj. qui] v-[les demande].

ولی [مبتدا] شوهرم [ (کانون) این پول را از من خواسته است].

15) C'était **là, à l'un de ces étages**, que j'allais apprendre quelque chose d'important sur ma vie. (*Accident nocturne*, p. 53)

آنجا، توی یکی از آن طبقه‌ها، راز بزرگ زندگی ام را می‌فهمیدم (تصادف شبانه، ص. ۹۱).

[s [COP c'était] [FP là, à l'un de ces étages (contrastive focus) [RC [QU-OBJ que] s-[j'allais apprendre quelque chose d'important sur ma vie].

[ (مبتدا) آنجا، توی یکی از آن طبقه‌ها]، [ (کانون) راز بزرگ زندگی ام را می‌فهمیدم].

کانون موضوعی جمله فرانسه، در ترجمه فارسی به کانون گزاره‌ای تبدیل شده است. با چنین ترجمه‌ای در خوانش غیرتقابلی «توی یکی از آن طبقه‌ها» نقش مبتدایی دارد، درحالی‌که در جمله فرانسه کانونی است.

16) Sans doute était-ce **le départ d'Hélène Navachine** qui me causait ce sentiment de malaise. (*Accident nocturne*, p. 37)

بدون شک، رفتن هلن ناواشین باعث دلشوره‌ام شده بود (تصادف شبانه، ص. ۶۵).

[s [COP était-ce] [FP le départ d'Hélène Navachine (contrastive focus)] [RC [QU-SUJ qui] s-  
[me causait ce sentiment de malaise].

[رفتن هلن ناواشین باعث دلشوره‌ام شده بود]. (کانون جمله‌ای)

کانون موضوعی در جمله فرانسه در ترجمه فارسی به کانون جمله‌ای تبدیل شده است.

### ۱.۶. بررسی داده‌های آماری

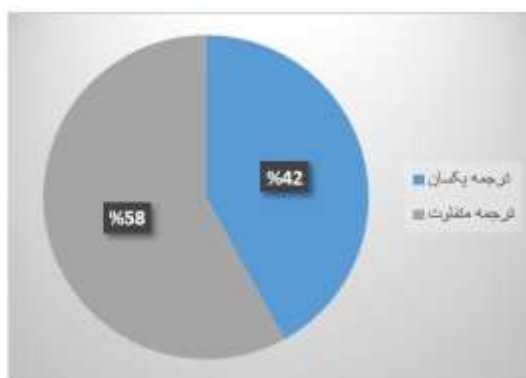
در این پژوهش، شش داستان به زبان فرانسه و نیز ترجمه‌های آنها به فارسی به منظور شناسایی ساخت‌های اسنادی شده مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند. بدین‌گونه که در هر داستان، تمامی جملات یک‌به‌یک خوانده و با جمله متناظر در ترجمه فارسی مقایسه شده‌اند. سپس در هر مورد، جملات از نظر ساخت بررسی و جملات با ساخت اسنادی شده مشخص شده و در دو گروه جملات اسنادی شده با ترجمه یکسان و جملات اسنادی شده با ترجمه غیراسنادی دسته‌بندی شدند. پس از بررسی روابط کاربردشناختی مبتدا و کانون، داده‌های تحقیق مورد مطالعه آماری قرار گرفته و درباره جملات اسنادی شده با ترجمه متفاوت، جایگاه عنصر اسنادی شده در ترجمه فارسی نیز بررسی شد. در این بخش نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها به صورت جداول آماری ارائه شده است. جدول (۱) فراوانی جملات اسنادی شده داستان‌ها، جملات اسنادی شده با ترجمه متفاوت و نیز جملات اسنادی شده با ترجمه یکسان را نشان می‌دهد. همچنین، جدول (۲) درصد فراوانی جملات اسنادی شده با ترجمه متفاوت و یکسان را به تصویر کشیده است. براساس نتایج حاصل از این جداول، در مجموع (۱۰۳) ساخت اسنادی شده در داستان‌های مورد بررسی وجود دارد که از میان آنها (۶۰) مورد یا (۵۸٪) با ساختی غیراسنادی ترجمه شده‌اند و (۴۳) جمله یا به عبارتی (۴۲٪) در ترجمه نیز به صورت اسنادی شده آورده شده است.

#### جدول ۱- فراوانی جملات اسنادی شده در داستان‌های مورد بررسی

شماره	عنوان داستان	فراوانی جملات اسنادی شده با ترجمه متفاوت	فراوانی جملات اسنادی شده با ترجمه یکسان	مجموع جملات اسنادی شده
۱	تصادف شبانه	۱۳	۲	۱۵
۲	شازده کوچولو	۹	۱۳	۲۲
۳	عاشق	۱۹	۳	۲۲
۴	مدرسه کاتبیه	۵	۷	۱۲
۵	هورلا	۳	۱	۴
۶	بیگانه	۱۱	۱۷	۲۸
	مجموع	۶۰	۴۳	۱۰۳

جدول ۲- درصد فراوانی جملات اسنادی شده در داستان‌های مورد بررسی

شماره	عنوان داستان	درصد فراوانی جملات اسنادی شده با ترجمه متفاوت	درصد فراوانی جملات اسنادی شده با ترجمه یکسان
۱	تصادف شبانه	۸۷٪	۱۳٪
۲	شازده کوچولو	۴۱٪	۵۹٪
۳	عاشق	۸۶٪	۱۴٪
۴	مدرسه کاتبیه	۴۲٪	۵۸٪
۵	هورلا	۷۵٪	۲۵٪
۶	بیگانه	۳۹٪	۶۱٪
	مجموع	۵۸٪	۴۲٪

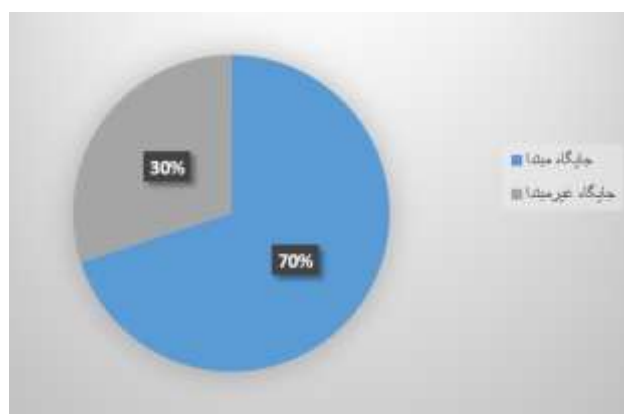


شکل ۱- ترجمه جملات اسنادی شده

جدول (۳) فراوانی و درصد فراوانی عنصر اسنادی شده را در جملاتی که به صورت غیراسنادی ترجمه شده‌اند، در دو جایگاه مبتدا و غیرمبتدا نشان می‌دهد. نتایج ارائه شده در این جدول تأییدی است بر این امر که زبان فارسی نسبت به زبان فرانسه از آرایش واژگانی آزادتری برخوردار است و با توجه به محدود نبودن در هم‌نگاشت کردن فاعل دستوری با کانون کاربردشناختی، تمایل زیادی برای قراردادن عنصر برجسته شده به صورت گروه اسمی تکیه‌دار در جایگاه مبتدا وجود دارد. البته، از آنجاکه داده‌های این تحقیق از متون نوشتاری استخراج شده‌اند، در مواردی تشخیص خوانش صحیح جمله برای خواننده امکان‌پذیر نیست؛ اما گاهی نیز مترجم با استفاده از قیود و نشانگرهای برجسته‌ساز در حفظ کانون کاربردشناختی متن اصلی کوشیده است.

جدول ۳- فراوانی و درصد فراوانی جایگاه عنصر اسنادی شده در ترجمه‌های غیراسنادی فارسی

شماره	عنوان داستان	جایگاه مبتدا	جایگاه غیرمبتدا
۱	تصادف شبانه	۱۱	۲
۲	شازده کوچولو	۸	۱
۳	عاشق	۱۲	۷
۴	مدراتور کانتابیله	۲	۳
۵	هورلا	۳	۰
۶	بیگانه	۶	۵
	مجموع	۴۲	۱۸



شکل ۲- جایگاه عنصر اسنادی شده در ترجمه‌های غیراسنادی فارسی

براساس جدول (۳)، از مجموع ۶۰ جمله اسنادی شده با ترجمه متفاوت، در ۴۲ جمله عنصر اسنادی شده جایگاه مبتدا را اشغال کرده و در ۱۸ جمله دیگر عنصر اسنادی شده متن اصلی در جایگاه دیگری غیر از مبتدا قرار گرفته است. به عبارت دیگر، همان طور که نمودار ۲ نشان می‌دهد ۷۰٪ عناصر اسنادی شده در ترجمه جایگاه مبتدا را اشغال کرده‌اند و ۳۰٪ نیز در جایگاه غیر مبتدا نمایان شده‌اند.

### ۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، اسنادسازی در ترجمه متون فرانسه به فارسی براساس چهارچوب نظری ساخت اطلاع لمبرکت (۱۹۹۶) مورد بررسی قرار گرفت. داده‌های این مقاله که برگرفته از شش داستان به زبان فرانسه و ترجمه‌های آنها به زبان فارسی است، نشان می‌دهند که با وجود یکسان بودن ساخت نحوی جملات اسنادی شده در این دو زبان، از مجموع ۱۰۳ جمله اسنادی شده، ۵۸٪ جملات اسنادی شده متون فرانسه در زبان فارسی به صورت غیراسنادی ترجمه شده‌اند و تنها ۴۲٪ این ساخت‌ها در ترجمه فارسی از ساخت مشابهی برخوردار بوده‌اند. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در فرآیند ترجمه جملات اسنادی شده از زبان فرانسه به فارسی، اغلب ساخت اسنادی شده جمله تغییر می‌کند. در مقایسه این فرآیند نحوی در این دو زبان می‌توان گفت که ضرورت کاربرد ساخت اسنادی شده در زبان فرانسه بیشتر از زبان فارسی است؛ زیرا همان طور که در بخش‌های قبلی به نقل از زبان‌شناسان متعددی گفته شد، در زبان فرانسه تنها تکیه‌دارکردن کلمه‌ای مجاز است که در انتهای گروه وزنی باشد. به همین دلیل، اگر فردی بخواهد بر سازه‌ای تأکید کند که در حالت عادی در چنین جایگاهی نیست، باید آن را به وسیله ساخت اسنادی شده *c'est-cleft* به پایان گروه وزنی انتقال دهد تا آن را برجسته کند و مورد توجه قرار دهد.

در بخش دیگر این پژوهش، بهره‌مندی زبان فارسی از آرایش واژگانی آزادتر و انعطاف‌پذیرتر نسبت به زبان فرانسه و نیز محدودیت دستوری زبان فرانسه در هم‌نگاشت کردن فاعل دستوری با کانون کاربردشناختی با توجه به داده‌های تحقیق مطالعه شد و نتایج آماری بیانگر آن است که در ترجمه فارسی جملات اسنادی شده زبان فرانسه به صورت غیراسنادی، ۷۰٪ عناصر اسنادی شده، جایگاه مبتدا را اشغال کرده‌اند و ۳۰٪ باقی‌مانده در جایگاه غیر مبتدا نمایان شده‌اند. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که در ترجمه ساخت‌های اسنادی شده از زبان فرانسه به فارسی، عنصر اسنادی شده بیشتر در جایگاه مبتدا ظاهر می‌شود. زبان فارسی با قراردادن تکیه تأکیدی در جایگاه آغازین، نقش کانونی و برجسته مبتدا را نشان می‌دهد، حال آنکه جملات مورد مطالعه در این تحقیق نوشتاری هستند و درک تکیه آوایی و در نتیجه عنصر برجسته شده در ترجمه‌های فارسی برای خواننده ممکن نیست. البته در مواردی مترجمان با بهره‌بردن از عناصر واژگانی برجسته‌ساز زبان فارسی؛ مانند: (۱) قیود تأکید «حتماً، مطمئناً، قطعاً، مسلماً، اصلاً، به ویژه، فقط، تنها، بلکه، بسیار، بی‌شک،

بی‌تردید» یا قیود تأکیدی منفی «به‌هیچ‌وجه، هرگز، هیچ»، (۲) این-آن (۳) چنین (۴) آن‌چنان (۵) «که» تأکید (۶) ضمیر مشترک تأکیدی «خود» و نظایر آنها، نقش کانونی عناصر برجسته را در ترجمه جملات حفظ کرده‌اند.

به‌عنوان پاسخی برای پرسش سوم که در ابتدای مقاله مطرح شد، نمونه‌های ارائه‌شده نشان داده‌اند که کانون موضوعی جملات اسنادی متون فرانسه، در ترجمه فارسی در نتیجه تغییر ساخت نحوی، به کانون گزاره‌ای یا جمله‌ای تبدیل شده است. این امر تأییدی است بر این مطلب که در ترجمه ساخت‌های برجسته اسنادی‌شده از زبان فرانسه به فارسی، رابطه کانونی در قالب روابط کانونی موضوعی، گزاره‌ای و جمله‌ای به یکدیگر تبدیل می‌شوند.

نتایج حاصل از این تحقیق، اهمیت توجه به ساخت اطلاع را آشکار می‌کند. ساخت اطلاع نیز باید مانند ساخت‌های دیگر زبان، به‌ویژه توسط مترجمان، مورد توجه قرار بگیرد. مترجم، بدون دانش کافی از این ساخت قادر نخواهد بود که مفاهیم ارائه‌شده در متون اصلی را به‌طور دقیق و با حفظ ظرافت‌های ساخت اطلاع در متون ترجمه‌شده به خوانندگان انتقال دهد.

## منابع

- احمدخانی، محمدرضا. (۱۳۷۹). بررسی عبارت‌های اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. ایران.
- امینی، رضا. (۱۳۸۹). بررسی تحولات معنایی و ساخت اطلاعی ساخت‌های نشاندار در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران.
- برقعی‌مدرس، سید محمد باقر. (۱۳۹۰). بررسی ساخت اطلاع در ترجمه انگلیسی قرآن کریم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور تهران. ایران.
- خان‌سفید، شیما. (۱۳۸۷). بازنمایی ساخت اطلاعی در نظام نامه‌نگاری (رسمی) فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. ایران.
- دبیرمقدم، محمد. و کلانتری، راحله. (۱۳۹۵). بررسی ساخت اطلاع جملات پرسشی در فارسی نو با تأکید بر متن: متن پژوهی ادبی. ۲۰ (۶۷). ۵۱-۸۳.
- دوراس، مارگریت. (۱۹۸۴). عاشق. ترجمه قاسم روبین. تهران: نیلوفر.
- دوراس، مارگریت. (۱۹۵۸). مدراتوکاتبیله. ترجمه رضا سیدحسینی. تهران: نیلوفر.
- دوسنت آگروپری، آنتوان. (۱۹۹۷). شازده کوچولو. ترجمه ابوالحسن نجفی. تهران: نیلوفر.
- دوموپاسان، گی. (۱۸۸۷). هورلا. ترجمه شیرین‌دخت دقیقیان. تهران: چشمه.

- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۷). «نقش ساخت اطلاعی در ترجمه». پژوهش علوم انسانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا. ۹ (۲۴). ۱۷-۱.
- سلطان‌محمد، مینا. (۱۳۹۲). بازنمایی ساخت اطلاعی در ترجمه فارسی و ایتالیایی نهج البلاغه (بخش خطبه‌ها). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. ایران.
- سوقانی، مژگان. (۱۳۸۵). بررسی تأکید در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان.
- شهباز، افسانه. (۱۳۸۷). بررسی ساختار اطلاعاتی جملات اسنادی در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کردستان. ایران.
- غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۷۲). فرآیندهای حرکتی در زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه تهران. ایران.
- کامو، آلبر. (۱۹۴۲). بیگانه. ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم. تهران: نیلوفر.
- گوهری، حبیب. (۱۳۹۰). تحلیل ساخت اطلاع در انگلیسی و فارسی و نحوه ترجمه آن. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.
- مدرسی، بهرام. (۱۳۸۶). ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران.
- مدرسی، بهرام. (۱۳۸۷). ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی. مجله دستور. نامه فرهنگستان. جلد چهارم. اسفند. ۲۵-۵۷.
- مودیانو، پاتریک. (۲۰۰۳). تصادف شبانه. ترجمه حسین سلیمانی‌نژاد. تهران: چشمه.
- Carter-Thomas, S. (2002). Theme and Information structure in French and English: a contrastive study of journalistic clefts. *14th Euro-International Functional Systemic Workshop*. Jul 2002. Lisbon, Portugal. fhalshs-00403689f
- Camus, A. (1942). *L'étranger*. Paris : Gallimard.
- De Maupassant, G. (1887). *Le Horla*. Paris : Hachette.
- De Saint Exupéry, A. (1997). *Le Petit Prince*. Paris : Gallimard.
- Dokht-Zeynal, S. (2013). *A study of information structure in dubbed and subtitled movies*. M.A. Thesis. Allameh Tabataba'i University.
- Duras, M. (1984). *L'Amant*. Paris : Minuit.
- Duras, M. (1958). *Moderato Cantabile*. Paris : Minuit.
- Eluerd, R. (2009). *La Grammaire Française*. Paris: Garnier.
- Kats, S. (2000). Categories of c'est-cleft constructions. *Canadian Journal of Linguistics*. 45(3/4). 253-273.
- Kozáčíková, Z. (2009). Syntactic strategies in written discourse. *Topics in linguistics-Interface between pragmatics and other linguistic disciplines*. Issue 4- pp. 46- 49.



- Lambrecht, K. (1996). *Information structure and sentence form: Topic, focus, and the mental representations of discourse referents* (Vol. 71). New York: Cambridge university press.
- Lambrecht, K. (2001). A framework for the analysis of cleft constructions. *Linguistics*. 39 (3; ISSU 373), 463-516.
- Modiano, P. (2003). *Accident nocturne*. Paris: Gallimard.
- Reichle, R. (2014). Cleft type and focus structure processing in French. *Language, Cognition and Neuroscience*. 29 (1). 107-124.
- Rialland, A., Doetjes, J., & Rebuschi, G. (2002). What is focused in c'est XP qui/que cleft sentences in French?. In *Proceedings of the 1st international conference on speech prosody*. 595–598.
- Tayebi Jazayeri, S. (2010). *Information structure in translated international legal documents: A corpus-based study*. M.A. Thesis. Allameh Tabataba'i University.